

# غزل غزل های سلیمان Song of Songs

## تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران نوشته ویلیام مک دونالد

[www.muhammadanism.org](http://www.muhammadanism.org)

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

### Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,  
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

## ٧٥ معرفی

این کتاب در معبد پرشکوه مکاشفه، جایگاهی که خداوند ما بر آن است که نام خود را در آن ساکن بگرداند، جایگاهی پرشکوه‌تر از دنیای مادی، همانند بنایی در صهیون ایستاده است. هرچند این یک کتاب کوچک است ولی به طریقی پرشکوه پایان می‌یابد، آنچنانکه دیوارها و ستون‌های غنی از سرو لبنان و غنی‌تر از عاج‌های درخشان پوشیده در یاقوت کبود، و سرشار از نمونه‌های واقعی از عطا یای آسمانی روح القدس می‌باشد، و در اینجا است که ناظر یک آرامش و شادی کسانی هستیم که مشتاق انس یافتن با خانه خداوند می‌باشند، در مکانی که جلالش در آن ساکن است.

جورج باروس<sup>1</sup>

## جایگاه منحصر به فرد کتاب غزل غزل‌های سلیمان در کانون

عنوان « غزل غزل‌های سلیمان » یک معنی عبرانی دارد و آن عبارت از بدیع‌ترین سروده‌ها. تفسیر یهودی کتاب مقدس آن را «ارزشمندترین، عالی‌ترین، و نفیس‌ترین سروده‌ها» نامیده است. این سروده‌ها را همچنین «سروده‌های روحانی» نامیده‌اند، و به طور کلی به عنوان مشکل‌ترین بخش‌های کتاب مقدس نامیده می‌شود.

فرانس دلیج<sup>2</sup> می‌نویسد:

1- George Burrowes

2- Frans - Delitzsch

«کتاب غزل غزل های سلیمان مبهم ترین کتاب در عهد عتیق است. اگر شما ستاینده شعر و عشق و طبیعت می‌باشید، لذت بردن از این کتاب ساده است ولی مفهوم و معنای این غزل‌ها چه می‌باشند؟ مشکل در اینجا است.»

برخی از اساتید این کتاب را گلچینی از غزل‌های عاشقانه در قالب اندکی نمایش‌گونه می‌دانند و برخی دیگر «نمایشی مهیج از زبان تغزلی عاشقانه.» با توجه به سلاست مکرر داستان‌گونه به علاوه ایجاز به کار رفته که آن را چون یک نمایشنامه نموده است، گزینه دوم مناسب‌تر است.

ولی با این وجود چه کسی می‌تواند آن را تفسیر کند؟ در طول قرون و اعصار متمادی، این کتاب تفکرات خوانندگان خود را انباشته است، در حالی که برخی از یهودیان و مسیحیان محتاطانه از کنار این کتاب به عنوان یک کتاب «شهوانی» می‌گذرند، پاره‌ای از مقدسین در طول تاریخ در صفحات این کتاب زندگی کرده‌اند.

## II- نویسنده

سنت یهودی بر این عقیده است که سلیمان این کتاب را در ایام نوجوانیش و امثال را در اوج جوانیش و جامعه را بعد از اینکه از این جهان خسته شده است، نوشته است. این دیدگاهی قابل ستایش است. نظر به اینکه نویسنده این کتاب به ستایش مادیات پرداخته، تصور بر این است که سلیمان این کتاب را قبل از اینکه همسران و صیغه‌های فراوانی برای خود گرفته باشد، به اولین همسرش اختصاص داده باشد. این تفسیر به هر حال دیدگاه متفاوتی را عرضه می‌دارد.

هفت آیه در این کتاب مستقیماً به سلیمان اشاره شده است (1:1 و 5؛ 7:3 و 9 و 11؛ 11:8 و 12). اولین آیه احتمالاً نگارش این کتاب را به سلیمان نسبت می‌دهد. پرداختن به طبیعت در این کتاب با علائق سلیمان هم‌خوانی دارد (اول پادشاهان 33:4). همچنین اشاره به اسب‌های شاهانه، کالسکه‌ها و تختروان‌ها، نشان دهنده منشاء نگارشی آن توسط سلیمان است. اشارات جغرافیایی حاکی از این است که تمامی

مکان های نام برده شده در قلمرو متحد پادشاهی سلیمان واقع بوده اند.

بدین ترتیب دلایل فراوانی برای پذیرش دیدگاه سنتی در این مورد وجود دارد و دیدگاهی مخالف با آن، قانع کننده نمی باشد.

### III- تاریخ

سلیمان پادشاه احتمالاً این یکهزار و پنجاه سروده را (اول پادشاهان 4:32) در طول سلطنت چهل ساله اش (971—931 پیش از میلاد) نوشته است. سنتی که می گوید او هنوز جوان بوده و هنوز زنان بسیار نداشته است، درست و جالب توجه است.

### IV- پیشینه و زمینه

تفسیر متداول مفسیرین مسیحی این است که این کتاب نشان دهنده عشق مسیح به کلیسایش می باشد. این تفسیر در بسیاری از ترجمه های کتاب مقدس دنبال شده است. براساس این دیدگاه سلیمان الگوئی از مسیح و شولمیت هم الگوئی از کلیسا است. به هر حال آموزگاران محتاط کتاب مقدس به این نتیجه رسیده اند که چنین تفسیری مناسب این کتاب نیست، چون که کلیسا از بنیاد عالم یک سر نهفته در خدا بود که تا آمدن رسولان و انبیاء عهد جدید آشکار نشد (رومیان 25:16، 26؛ افسسیان 3:9). مسیحیان اندکی می گویند این سروده ها تصویر زیبایی از عشق مسیح به کلیسا، ارائه نمی دهند. ولی این یک نظریه است، نه یک تفسیر. تفسیر اولیه این کتاب در حول و حوش یهوّه و قوم اسرائیل بوده است.

تفسیر دوم، این کتاب را گلایه ای از خیانت در ازدواج می داند. سلیمان با آن همه همسرانش می خواهد از کنیز جوانی به نام شولمیت خواستگاری کند. اما او معشوقی چوپان دارد که نسبت به او وفادار است و نمی خواهد به او خیانت کند. او تسلیم وسوسه ها و وعده و وعیدهای سلیمان نمی شود. هرگاه سلیمان شروع به دادن وعده ها به او

می‌نماید او از معشوقش سخن می‌گوید. در پایان کتاب سرانجام این دختر جوان به معشوق چوپانش می‌رسد و در آغوش او آرامش می‌یابد. کسانی که چنین تفسیری را پذیرفته‌اند می‌گویند که اشاره به خانه و بارگاه سلیمان زمینه‌ای است برای به تصویر کشیدن چوپان در حالت روستائی خود. این تضاد شدید بین شهر و روستا این ایده را تقویت می‌کند که در این نمایشنامه دو شخصیت مرد وجود دارد، نه یک شخص. البته این تفسیر به دلیل اینکه سلیمان را در نقش دوم این نمایشنامه تثبیت می‌کند، متداول نیست. به هر حال واقعیت این است که سلیمان یک پولوگامیست<sup>1</sup> بود، در حالی که خدا به مردم خود تک همسری را فرمان داده است. البته قوم اسرائیل نسبت به یهوه وفادار نبودند و به دنبال معشوق‌های دیگری رفتند. قوم اسرائیل در این سروده‌ها داستان زیبای عاشق و معشوق وفادار را می‌خوانند.

تفسیر سوم شولمیت کنیز را ال‌گوی قوم باقیمانده و ایماندار اسرائیل در آینده می‌نگرد. سلیمان در این تفسیر ال‌گویی از عیسی مسیح خداوند است و غزل‌ها تصویر از متابعت عاشقانه‌ای است که باقیمانده بنی‌اسرائیل ایماندار، آنگاه که مسیح مصلوب را می‌بینند و چون کسی که به خاطر تنها فرزندش ماتم می‌گیرند، سوگواری می‌کنند، از آن برخوردار می‌شوند. این واقعیت که سلیمان شخصی پولوگامیست بود، مانعی برای ال‌گو شدن آن از خداوند نیست. هرچند این ال‌گو ناکامل است اما اصل یعنی خداوند، کامل است.

و اما دیدگاه چهارم که امروز بسیار متداول است این کتاب را تشویقی برای عشق واقعی و ناب در پیوند ازدواج می‌داند. با توجه به برداشتی که جهان از سکس بدون ازدواج عاشقانه دارد، این دیدگاه گزینه‌ای ماندنی و متناسب مندرجات سفر پیدایش 27:1 و 24\_20:2 می‌باشد.

---

1- کسی که معتقد به چندین ازدواج است و مخالف مونوگامیست که به یک زن بسنده می‌کند.

گذشته از هر دیدگاه دیگری، ما بر این باوریم که کتاب غزل غزل‌های سلیمان مورد استفاده زوج‌های ایمان‌دار در ازدواج و پیشرفت زندگی زناشویی‌شان قرار می‌گیرد.

## گزارش

### I- عنوان (1:1)

II- شولمیت در بارگاه سلیمان در اندیشه چوپان گمشده محبوب خود است و با بانوان حرم در مورد او و خودش صحبت می‌کند (8-2:1)؟

III- سلیمان از شولمیت خواستگاری می‌کند، ولی او گوش به وعده‌های سلیمان نمی‌دهد (9:1 تا 6:2)

IV- درخواست شولمیت از دختران اورشلیم (7:2)

V- خاطرات شولمیت از ملاقاتی که با معشوق چوپان خود دارد (17-8:2)

VI- رؤیای شولمیت از دیدار معشوق (4-1:3)

VII- تکرار درخواست شولمیت از دختران اورشلیم (5:3)

VIII- ورود پرشکوه سلیمان به اورشلیم (11-6:3)

IX - تلاش مجدد سلیمان برای جلب نظر شولمیت و

مقاومت شولمیت در مقابل افسون‌های سلیمان (6-1:4)

X - آمدن چوپان جوان به اورشلیم و درخواستش از

شولمیت مبنی بر ترک اورشلیم و زندگی کردن با او در خانه‌ای که در روستا تهیه دیده و اظهار موافقت شولمیت (7:4 تا 1:5)

XI - شولمیت رویائی می‌بیند از آمدن معشوق به

دیدارش، اما نمی‌تواند او را ببیند (8-2:5)

XII - شولمیت در حضور زنان حرم زیبائی معشوق خود را

می‌ستاید، و آنها از او تقاضای دیدن معشوقش را می‌نمایند (9:5 تا 3:6)

XIII - سلیمان بار دیگر به شولمیت ابراز عشق می‌کند

(10-4:6)

- XIV - شولمیت نحوه آمدن غیرمنتظره خود به بارگاه  
را برای زنان حرم تعریف می‌کند (11:6-13)
- XV - آخرین درخواست سلیمان از شولمیت و بی‌نتیجه  
بودن درخواستش (1:7-10)
- XVI - گفتگوی شولمیت با معشوق چوپانش که برای  
بردنش نزد او آمده است (11:7 تا 2:8)
- XVII - آخرین درخواست شولمیت از دختران اورشلیم (3:8  
و 4)
- XVIII - دو دل داده به روستای خود می‌روند و پیمان  
وفاداری می‌بندند و با شادی با یکدیگر زندگی می‌کنند  
(14-5:8)

## I- عنوان

غزل غزل‌ها نوشته شده توسط سلیمان که می‌توان آن را به  
«در مورد سلیمان» نیز تعبیر نمود.

II- شولمیت در بارگاه سلیمان در اندیشه چوپان  
گمشده محبوب خود است و با بانوان حرم در مورد  
او و خودش صحبت می‌کند (2:1-8).

4:1-2) شولمیت در آرزوی بوسه‌ای از محبوب چوپان خویش  
است و سپس او را در رؤیا می‌بیند و به او می‌گوید **محبت تو**  
**از شراب نیکوتر است** و بوی خوش معشوق را با **عطر** مقایسه  
می‌کند و بوی خوش او را دلیل بر محبوبیت او نزد دوشیزگان  
می‌داند، و آرزو می‌کند که محبوبش بیاید و او را تصاحب  
کرده و با خود ببرد. و افسوس! سلیمان پادشاه شولمیت را  
علیرغم میل خودش به بارگاه آورده تا او را وارد حرم خود  
نماید. وقتی که دختران اورشلیم احساسات شولمیت را در  
مورد معشوقش می‌ستایند، او نیز قدردانی آنها را می‌ستاید.  
5:1 و 6) شولمیت دختر روستایی علیرغم دیگر زنان بارگاه  
بیشتر وقت خود را در زیر آفتاب داغ گذرانیده تا از

**تاکستان‌ها** نگهبانی کند، از این نظر صورت او **آفتاب سوخته** و **سیه چرده**، اما **جمیل** است.

7:1 و 8) محبوب شولمیت کجاست؛ و در کجا **گله** خود را **می‌چراند** و در **وقت ظهر** گله خود را کجا **می‌خواباند**؛ شولمیت می‌اندیشد که چرا باید به جای اینکه با محبوبش باشد، اینک در بارگاه پادشاه و مونس دیدگران است. دختران اورشلیم به طعنه به او می‌گویند برای یافتن محبوبش گله را دنبال کند تا به او برسد.

### III- سلیمان از شولمیت خواستگاری می‌کند، ولی

#### او گوش به وعده‌های سلیمان نمی‌دهد (9:1 تا 6:2)

9:1 و 10) اینک سلیمان به شولمیت اظهار عشق می‌کند. زیبائی شولمیت شکوه و عظمت **اسب ارا** به **فرعون** را برای سلیمان تداعی می‌کند. او **رخسار** معشوقه را آراسته در **جواهرات** و **گردن** معشوقه را **مزین** در **گردن‌بند** طلا، در خیال خود بسیار **جمیل** می‌بیند.

11:1) و به او وعده می‌دهد که او را با **زنجیرهای طلا** و **حبه‌های نقره** مزین خواهد نمود.

12:1-14) شولمیت تحت تأثیر سخنان تملق‌آمیز سلیمان و پیشنهادات فریب‌نده او قرار نمی‌گیرد. او فقط در فکر محبوب خود می‌باشد. سلیمان بر تخت پرشکوه خود نشسته است، در حالی که تنها وسیله آرایش شولمیت کیسه کوچکی از **سنبل** است که به عنوان یادگاری محبوبش نزد خود نگه داشته است. محبوب او در نظرش **مثل خوشه بان در باغ‌های عین جدی** است.

15:1) دوباره سلیمان به ستایش معشوقه‌اش می‌پردازد و چشمان او را به **چشم کبوتر** تشبیه می‌کند.

16:1 و 17) ولی شولمیت بی‌توجه به ستایش‌ها و تعریف‌های سلیمان به فکر دلداری خویش و زیبائی و شیرینی اوست، و در عالم رؤیا محبوبش از خانه‌ای که برایش تدارک دیده و از **تیرهای خانه** که از **سرو آزاد** و **صنوبر** است، سخن می‌گوید. خانه این دودلداده داستان، خانه‌ای شبانی و روستایی است، نه یک بارگاه.



1:2) شولمیت به تشریح سادگی و بی‌آلایشی خویش می‌پردازد و خود را به **نرگس شارون** و **سوسن وادی‌ها** تشبیه می‌کند.

2:2) سلیمان با شنیدن توصیف شولمیت از خودش او را در مقایسه با دوشیزگان دیگر **چون سوسن در میان خارها** توصیف می‌کند.

3:2) شولمیت دوباره به روستا باز می‌گردد و محبوب خود را **چون درخت سیبی در میان درختان وحشی جنگل**، توصیف می‌کند، محبوبی که بودن با او همیشه لذت بخش و همراهی با او همیشه **شیرین** است.

4:2-6) بودن با محبوب مانند بودن در **میخانه** است، و در **لوای مهر** او زیستن آرامش‌م‌ی‌باشد. با فکری سرشار از دیدار معشوق، اینک از معشوق تقاضای **قرص‌های کشمش** و **سیب** می‌نماید، باشد که **تازه** گردد و **تقویت** شود. چه زیبا می‌شد که با معشوق بود و در آغوش او می‌غنود.

#### IV- درخواست شولمیت از دختران اورشلیم (7:2)

سالومه خطاب به دختران اورشلیم بند گردان غزل خود را بر زبان می‌آورد. ای دختران اورشلیم، شما را به **غزالها** و **آهوی صحرا** قسم می‌دهم که **محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکند و بر نینگیزانید**. او نباید همانند سلیمان با اندیشه جسمانی و شهوانی برانگیخته شود. به کلامی دیگر «عشق چیزی نیست که با اجبار و تظاهر به دوست داشتن به دست آید، بلکه چیزی است که خود به خود ظاهر شده، و خود را با امانت و فاداری عرضه می‌دارد. اگر بنی‌اسرائیل این اصل ساده را پیروی می‌کردند، به یهوه خیانت نمی‌کردند.»

#### V- خاطرات شولمیت از ملاقاتی که با معشوق

##### چوپان خود دارد (2:8-17)

2:8-14) اینک شولمیت به یاد دیدار گذشته خود با **محبوب** می‌افتد، وقتی که **بر کوه‌ها می‌جهید** و **بر تل‌ها می‌خزید** و می‌دوید تا به او برسد. **محبوب او مانند غزال و بچه آهو** جست و خیز می‌کرد. او صدای محبوبش را شنید که او را با ماندن با خودش فرا می‌خواند. **شبهای تاریک زمستانی** تمام

شده بود و باران بند آمده بود. جلوه های بهاری آشکار می شدند - گل های رنگارنگ، آواز فاخته و درخت انجیر پربار، شکوفه موها با برگ های لطیف - معشوق از معشوقه اش می خواهد که برخیزد و به نزد او بیاید. شاید تأخیری از جانب معشوقه صورت گرفته است چون که معشوق از او می خواهد به پشت پنجره بیاید تا بتواند چهره خود را به او بنمایاند و آواز او را بشنود. تا این لحظه معشوقه در نظر معشوق مانند کبوتری در شکاف صخره ها و در ستر سنگها از او پنهان بوده است.

15:2) ولی وقتی برادران او به او و همراهانش دستور می دهند که شغال های کوچک را که تاکستان ها را خراب می کنند برای ما بگیرد زیرا که تاکستان های ما را گل آورده است، امکان هرگونه دیداری منتفی می شود.

16:2 و 17) در اوج نومییدی شولمیت خود را با این حقیقت که او و معشوق چوپانش به یکدیگر تعلق دارند، دلداری می دهند. بنابراین به او می گوید «دوباره، آنگاه که نسیم عصرگاهان می وزد و سایه ها می ریزد به سرعت مانند غزال یا بچه آهو بر کوه های باتر برجسته و برگردد (یا موانع جدائیشان - کوهی که بینشان فاصله انداخته است).

## VI- رؤیای شولمیت از دیدار معشوق (3:1-4)

اینک شولمیت از رؤیایی سخن می گوید که وعده دیداری با معشوقش داشته است. یک شب که او را می طلبد، اما نمی یابد، به شهر می رود و در شوارع و کوچه ها به دنبال او می گردد و نشان معشوق را از کشیکچیان شهر می گیرد. بلافاصله بعد از آن او را می یابد و به آغوش می گیرد و به خانه خود می برد.

## VII- تکرار درخواست شولمیت از دختران اورشلیم

(3:5)

و اینک بند گردان غزل را شولمیت، بر زبان می آورد: «ای دختران اورشلیم...»

## VIII- ورود پرشکوه سلیمان به اورشلیم (3:6-11)

صحنه عوض می‌شود. اینک ما ناظر رژه رنگین و پرشکوه سلیمان و همراهانش هستیم که وارد اورشلیم می‌شوند. سؤالی که مطرح می‌شود این است: «چه کسی می‌تواند در مقابل چنان پادشاه پرشکوهی، مقاومت نماید؟» و پاسخ مناسب اینست که «شولمیت می‌تواند!» او به محبوب خود وفادار است و جز صدای معشوق خود هیچ صدائی را نمی‌شنود.

ناظرانی که در طول مسیر حرکت پادشاه ایستاده‌اند با ترسی آمیخته به احترام ورود پادشاه را چون **ستون دود** و **معطر** به **مژو عود**، می‌نگرند. آنها نظاره‌گر **تخت سلیمان** هستند که توسط شصت سرباز کاملاً مسلح محافظت می‌شود. ستون‌های این تخت روان از **نقره** و **سقفش** از **طلا** و **کرسی‌اش** از **ارغوان** و کفپوشش فرشی بافته شده به دست **دختران اورشلیم** می‌باشد. اهالی صهیون همگی جمع شده‌اند تا نسبت به **سلیمان پادشاه** که **تاج** اهدائی مادرش را در روز **عروسیش**، بر سر نهاده است، ادای احترام نمایند.

## IX - تلاش مجدد سلیمان برای جلب نظر شولمیت و مقاومت شولمیت در مقابل افسون‌های سلیمان (4:1-6)

5:1-4) برخی بر این عقیده‌اند که سخنگوی سه فصل اول غزل غزل‌ها، سلیمان است و برخی نیز می‌گویند شبان است. ما براین عقیده‌ایم که این سخنان از ناحیه مرد زنباره‌ای چون سلیمان است که به اورشلیم بازگشته است و تلاش دیگری در جهت جلب نظر شولمیت به عمل می‌آورد.

بدین ترتیب به توصیف زیبایی‌های شولمیت می‌پردازد و **چشمان** او را از **پشت برقع** به **چشمان کبوتر**، **موهایش** را به **گله‌ای بز** که بر **کوه جلعاد** خوابیده‌اند و نور آفتاب بر آنها می‌تابد و **دندان‌های** درخشان و سفید او را به **گوسفندانی** که **پشم** آنها چیده و شسته شده، و نظم و آراستگی آنها را به دو بره دوقلو که در کنار یکدیگر آرامیده‌اند و **لب‌های** او را به **رشته قرمز** و دهان او را **جمیل** و **شقیقه** او را در **پشت برقع** به **پاره انار** و گردن او

را به برج داود - نماد قدرت و عظمت - و دو پستان او را به دو بره آهو - نماد ظرافت و زیبایی - توصیف کرده است.

6:4) شولمیت به سلیمان فرصت می‌دهد که همچنان به توصیف زیبایی‌اش بپردازد و نشان می‌دهد که فریب افسون‌های او را نخواهد خورد و همچنان در انتظار پیوستن به محبوب خویش است. آنگاه که نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگریزد به کوه مرّ و به تل کندر خواهد رفت و به معشوق شبانش خواهد پیوست.

### X - آمدن چوپان جوان به اورشلیم و درخواستش از شولمیت مبنی بر ترک اورشلیم و زندگی کردن با او در خانه‌ای که در روستا تهیه دیده و اظهار موافقت شولمیت (7:4 تا 1:5)

7:4-15) اینک شبان به صحنه وارد می‌شود و از نامزدش تقاضا می‌کند با او به لبنان بیاید و در ضمن زیبایی، عشق، لب‌ها، بوی عطر جامه‌ها و نجابت او را می‌ستاید و او را به چشمه مَقْفَل (چشمه پرآب) و باغی بسته که محصول آن میوه‌های ناب و ادویه‌جات خوش بو است، تشبیه می‌کند.

16:6) در یک زبان تغزلی معشوقه از معشوق می‌خواهد که با باغ خودش بیاید.

1:5) اینک شبان دعوت شولمت را می‌پذیرد و به او می‌گوید که به باغ خواهد آمد، تا میوه‌های نفیسه باغ او را بچیند و از شانه عسل در باغ او بخورد و شراب و شیر بنوشد.

### XI - رویای شولمیت از آمدن معشوق به دیدارش، و محروم شدن از دیدار او به علت خواب زدگی

7:2-5) اینک دوشیزه به بیان رؤیائی می‌پردازد که او صدای کوبیدن در را می‌شنود و معشوقش می‌گوید در را به رویش بگشاید. اما او که قبلاً استحمام کرده و موهایش از شبنم شب پر است و خواب زده شده است، می‌شتابد که در را بگشاید، بلند می‌شود و روی گردانیده به سوی در می‌رود که آن را بگشاید. دستانش که معطر به مرّ است به دسته قفل

می‌رسد و در را می‌گشاید، اما محبوبش روی گردانیده و رفته است. به دنبال او می‌گردد و او را صدا می‌زند ولی جوابی از سوی معشوق نمی‌آید. **کشیکچیان شهر** او را دستگیر و **مجروح کرده و برقع** از سر او بر می‌دارند.

8:5) او در اندوه عمیق خویش، بار دیگر **دختران اورشلیم** را دعوت می‌کند اگر معشوقش را بیابند، به او بگویند که شولمیت هنوز هم او را مانند گذشته‌ها دوست دارد.

## XII - شولمیت در حضور زنان حرم زیبائی معشوق خود را می‌ستاید، و آنها از او تقاضای دیدن معشوقش را می‌نمایند (9:5 تا 3:6)

عشق پایدار شولمیت به یک شبان ساده، علاقه دختران اورشلیم را بر می‌انگیزد. آنها نمی‌توانند تصور کنند که چگونه ممکن است شولمیت به خاطر علاقه به یک جوانک روستائی پشت پا به عشق سلیمان می‌زند. بنابراین از او می‌پرسند این جوانک روستائی چه **برتری** بر سلیمان دارد؟

10:5-16) در اینجا فرصتی برای شولمیت به دست می‌آید تا به ستایش جاذبه‌های اندام معشوق پرداخته و بگوید «**او بر هزارها افراشته است.**» او با استفاده از تشبیهات غنی تغزلی به توصیف رنگ چهره، سر، موها، چشمان، رخساره، لب‌ها، دستان، اندام، ساق‌ها و دهان معشوق می‌پردازد و خلاصه اینکه **محبوب او مرغوبترین و دوست‌داشتنی‌ترین پسران** است.

1:6) در این وقت **دختران اورشلیم** واقعاً مشتاق دیدن این اسطوره جمال می‌شوند و از شولمیت می‌پرسند **کجا** می‌شود او را یافت؟

2:6 و 3) دختر جوان از جواب طفره رفته و پاسخ مبهمی می‌دهد - او «**به باغ خویش... فرود شده است.**» چرا او چنین پاسخی داد؟ او از آن معشوق و معشوق از آن او بود، و او می‌خواست این مورد را به دختران اورشلیم یادآوری نماید!

### XIII - سلیمان بار دیگر به شولمیت ابراز عشق

می‌کند (10-4:6)

دوباره سلیمان وارد صحنه می‌شود و به شولمیت اظهار عشق می‌کند و در این سخنان از تشبیهات خاورمیانه‌ای استفاده کرده و در مورد زیبایی صورت او داد سخن می‌دهد. این سخنان تکرار آنچه هست که در آیات 3-1:4 بر زبان آورد. در فکر او شولمیت از شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزگان بی‌شمار، ستودنی‌تر است، و می‌گوید «این کیست که مثل صبح می‌درخشد؟ و مانند ماه جمیل و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق‌دار مهیب است؟»

### XIV - شولمیت نحوه ورود غیرمنتظره خود به

بارگاه را برای زنان حرم تعریف می‌کند (13-11:6)

11:6 و 12) واکنش شولمیت به تعریف‌های سلیمان از زیبایی خودش مبهم است و شاید منظورش این باشد که وقتی کالسه پادشاه وارد شد، او در باغ درختان گردو در حال مشاهده میوه‌ها و شکوفه آوردن مو بوده است. نقشه‌ها و رؤیا‌های شولمیت با تمایل پادشاه به بردن او به بارگاهش، هم‌خوانی نداشت.

13:6) وقتی که شولمیت، می‌رود، هم سلیمان و هم دختران اورشلیم یا دوستانش او را دعوت به بازگشت و مشاهده زیبایی‌هایش می‌نمایند، او می‌گوید که نگاه کردن به یک دختر معمولی چون او چه فایده‌ای دارد. تفسیر آخرین آیه مشکل است: مفهوم «دو لشگر» که شولمیت بر زبان می‌آورد ممکن است اشاره به رقصی باشد که دو گروه رقصندگان در هم می‌پیچند.

### XV - آخرین درخواست سلیمان از شولمیت و

بی‌نتیجه بودن درخواستش (10-1:7)

9-1:7 الف) سلیمان به تحسین پرشکوهش از شولمیت با ارائه تصویری کامل از جاذبه جسمی و مقایسه او با شکوه شهرها و کوه‌های قلمرو پادشاهیش حشبون، بیت ربیم، دمشق و

**کوه کرمل**، ادامه می‌دهد سپس او را در هیئت یک **درخت خرما** به تصویر می‌کشد و علاقه خود را در به آغوش کشیدن او ابراز می‌کند. وقتی که او در خیال این نخل بلند را در آغوش می‌کشد، پستان‌های او را به **خوشه‌های انگور** و نفس او را به بوی سیب و بوسه‌های او را به **بهترین شراب**، تشبیه می‌کند.

(10\_9:7) دختر جوان می‌گوید که این **بهترین شراب** نه از آن سلیمان، بلکه به **محبوبش** تعلق دارد و محبوبش این را آگاه است که به او تعلق دارد.

## XVI - گفتگوی شولمیت با معشوق چوپانش که

**برای بردنش نزد او آمده است (11:7 تا 2:8)**

(13\_11:7) اینک شبان عاشق وارد اورشلیم شده است و دخترک مختار است که با او به **صحرا** و **دهات** برود. او در **انتظار ماندن با معشوق در صحرا** و **راه‌پیمایی در صبح زود در تاکستان‌ها** و **سرکشی به انگور‌ها و انار‌ها** است. در آن منطقه **روستائی**، جایی که **مهر گیاه‌ها** عطرافشانی می‌کنند، او عشق خود را به معشوق و هر نوع **میوه نفیس** را که برای او چیده است، عرضه خواهد داشت.

(2 و 1:8) شولمیت هنوز سخن می‌گوید: ای کاش او **برادرش** می‌بود، آنگاه می‌توانست او را **ببوسد** و دیگران او را سرزنش نکنند. ای کاش می‌توانست او را به خانه مادرش دعوت می‌کرد تا با **شراب ممزوج و عصیر انار**، از او پذیرائی می‌نمود.

## XVII - آخرین درخواست شولمیت از دختران

**اورشلیم (3:8 و 4)**

شولمیت، آنگاه که در رؤیا خود را در آغوش محبوبش می‌بیند، برای آخرین بار از دختران اورشلیم می‌خواهد خواب محبوبش را تا زمانی که **خودش** می‌خواهد، آشفته نکنند.

## XVIII - دو دل داده به روستای خود می‌روند و پیمان وفاداری می‌بندند و با شادی با یکدیگر زندگی می‌کنند (8:5-14)

8:5 الف) مردم روستا برگشت شولمیت را از اورشلیم مشاهده می‌کنند و می‌پرسند: این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا بر می‌آید.

8:5 ب) سپس وقتی که دو دل داده وارد می‌شوند، شبان جوان خانه دلخواه محبوبه خود را که زیر درخت سیب، آنجا که عشق پرشکوهشان جوانه زد، و آنجا که از مادر زاده شد، به او نشان می‌دهد.

8:6 و 7) شولمیت از محبوب خود می‌خواهد، عهد خود را تازه کند. او با کلمات پرشکوهی که بارها آن را نقل قول کرده‌اند، تاکید می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند او را از محبوبش جدا کند و **محبت** او نسبت به محبوبش **مثل موت زورآور** و خاموش نشدنی است و بهائی نمی‌توان برایش قائل شد.

8:8 و 1) سالها پیش، آنگاه که شولمیت طرح آینده را می‌چید، برادرانش چنین تصمیم گرفتند اگر او ثابت کند پا کدامن، عقیق و وفادار است به او جهیزیه‌ای از **نقره** خواهند داد ولی اگر نجابت و عفاف خود را نگه ندارد، او را در انزوا خواهند نهاد تا دیده نشود.

8:10 و 11) دختر جوان به آنها اطمینان می‌دهد به اینک که تا به سن ازدواج رسیده است تاکنون چون دیواری سخت و محکم غیرقابل نفوذ بوده است و محبوبش این را می‌داند. او به برادرانش از **تاکستان‌های سلیمان در بعل هامون**، سخن می‌گوید و اینک که آن تاکستان‌ها را نپذیرفت تا به تاکستان واقعی خود برسد.

12:18) بله، او علاقه‌ای به تاکستان‌های سلیمان نداشت، چون **تاکستان خود** را داشت و او معشوق جوان شبانش بود. سلیمان برود و همچنان به ثروت خود بیافزاید، شولمیت را چه باک!



---

(13:8) اینک شبان جوان در حضور شاهدان از او تقاضای ازدواج می‌کند و او به تقاضای معشوقش «بله» می‌گوید.  
 (14:8) او در یک بیان تمثیلی به **محبوب** خود می‌گوید در تصاحب او عجله کند. کتاب غزل غزل‌ها در اینجا به پایان می‌رسد.

در مورد این کتاب گفته شد:

تأییدیه عهد عتیق از ازدواج تک همسری در برابر نمونه‌های خیره‌کننده چندهمسری، در کتاب مقدس یافت می‌شود و این کتاب تقاضائی است از اسرائیل زمانه سلیمان تا باز گردند به آن الگویی که خداوند از عشق و ازدواج، ارائه داده است.